

قطعه نامه کنگره بیست و چهارم در باره وظایف ما در دوره پیش رو

کنگره بیست و چهارم سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) اعلام می کند که سازمان ما فعالیت خود را همچنان در راستای برنامه و مصوبات کنگره های پیشین ادامه خواهد داد و در عین حال ، در دوره پیش رو بر نکات زیر تأکید ویژه ای خواهد داشت:

۱ - خیزش مردمی بزرگی که در دی ماه سال ۹۶ آغاز شد اولاً بیش از هر چیز دیگر، با فوران اعتراضات و مبارزات کارگران و زحمتکشان به جان آمده از جمهوری اسلامی امکان پذیر شد؛ ثانیاً میان دو جبهه کلیدی پیکار برای آزادی و پیکار برای نان همگرایی چشم گیر و بی سابقه ای را دامن زد. این تحول جهشی بزرگ در پیکار مردم ایران از انقلاب ۵۷ به این سو بود که پایان کار جمهوری اسلامی را در دیدرس همگان قرار داده است. پس از خیزش دی ماه، علیرغم تشدید همه جانبه سرکوب توسط دستگاه های امنیتی و انتظامی، جنبش مطالباتی کارگران و زحمتکشان با شتابی بی سابقه رو به گسترش نهاد. اما با ظاهر شدن تاثیرات تحریم های فلج کننده آمریکا که اقتصاد کشور را به مرز فروپاشی سوق داده و همراه با آن ، تشدید تنش های نظامی میان نیروهای نظامی آمریکا و جمهوری اسلامی در خلیج فارس، از آهنگ گسترش جنبش های مطالباتی و اعتراضی در سطوحی کاسته اما متقابلاً در سطوح دیگر اعتراضات رو به رشد نهاده است. این جنبش ستون فقرات و سنگر اصلی پیکار برای دست یابی به آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم در ایران است. از همین رو ما تمرکز بر یاری رساندن به جنبش های مطالباتی و اعتراضی امید بخش مردم ایران از طریق سازمان یابی مستقل و سراسری کارگران و زحمتکشان را، مهم ترین و سرنوشت سازترین مسأله دوره پیش رو و وظیفه حیاتی خود می دانیم.

۲- طرح "تغییر رژیم" دولت آمریکا و متحدان منطقه ای آن تیغ سرکوب رژیم برای قلع و قمع پیشروان و سازمان دهندگان حرکت های مردم را، تیزتر کرده است. اما سیاست های دولت ترامپ برکت بزرگ دیگری هم برای رژیم جمهوری اسلامی به ارمغان آورده است. تجربه نشان میدهد هنگامی که خطر رویاروئی های نظامی و اشتعال جنگ از سوی قدرت های خارجی بریک کشور افزایش می یابد ، مبارزه برای سرنگونی با استبداد خودی ، علیرغم تنفر عظیم عمومی و جان به لب شدن اکثریت قریب به اتفاق مردم از استبداد حاکم، خواه ناخواه تضعیف می شود. علاوه بر آن، بودجه های اختصاص یافته برای پیش برد طرح های "تغییر رژیم" از سوی دولت آمریکا و متحدان آن، آلودگی به روابط ناسالم و فرصت طلبی و فساد سیاسی در میان بخشی از نیروهای اپوزیسیون را افزایش داده است؛ چرا که وقتی پای پول و حمایت خارجی در میان باشد، همان طور که حقایق غیرقابل انکار نشان می دهد بخشی از نیروهای سیاسی مخالف نمی توانند در مقابل وسوسه های مربوطه ایستادگی کنند. بنابراین، ما که همیشه با هر نوع طرح "تغییر رژیم" توسط قدرت های خارجی و از فراز سر مردم مخالف بوده ایم، مبارزه فکری برای منزوی کردن آن بخش از اپوزیسیون را که با چنین طرح هایی همراهی می کنند، وظیفه خود می دانیم.

۳- تحریم های فلج کننده و بویژه به کارگیری تهدید های نظامی از سوی دولت آمریکا فرصتی طلایی به سران جمهوری اسلامی و دستگاه های تبلیغاتی آن ها اعطاء می کند تا از طریق عوام فریبی

ضداستکباری و سواستفاده از احساسات ملی گرایانه و یا مبارزه علیه زورگویی های امپریالیستی، در صفوف پیکارهای مردم علیه جمهوری اسلامی شکاف ایجاد کنند. تبلیغ به اصطلاح "دست آوردهای؟! سپاه قدس و ساختن قهرمان های ملی-اسلامی قلابی از امثال قاسم سلیمانی برای پوشاندن صدمات غیرقابل جبرانی است که سیاست های ارتجاعی منطقه ای رژیم جمهوری اسلامی به منافع اکثریت مردم ایران و به ویژه کارگران و زحمتکشان کشور وارد ساخته و می سازد. حاصل سیاست هائی نظیر ایجاد هلال شیعه، دخالت در کشورهای همسایه و سایر کشورهای خاورمیانه برای حمایت از دیکتاتورهای خونریز (امثال بشار اسد...) و جنبش های ارتجاعی اسلامی (حزب الله لبنان، حشد الشعبی، حوثی های یمن ...) دامن زدن به آتش جنگ های فرقه ای، برباد دادن منابع عظیم مالی، دشمن تراشی و انزوای سیاسی هر چه بیشتر است. افشاء ماهیت عوام فریبانه و ورشکسته این سیاست ها که زیرعناوینی نظیر "استکبار ستیزی"، "دفاع پیشگیرانه از امنیت و منافع ملی"، " تضمین تمامیت ارضی" ، "تامین عمق استراتژیک" بسته بندی می شود و نیز افشاء همه نیروهائی که با گرایش های سیاسی گوناگون (از جمله چپ) در هر سطح دنباله رو و مبلغ این سیاست ها هستند را از وظایف خود و همه نیروهای پیشرو و مترقی می دانیم .

۴- قمارهسته ای جمهوری اسلامی هزینه های اقتصادی و انسانی جبران ناپذیری به کشور تحمیل کرده و فرصت های تاریخی از دست رفته آن بسیار سنگین تر و ویرانگرتر از هزینه ها و مصیبت های جنگ هشت ساله ایران و عراق بوده است. تحریم های دوره اوباما و تحریم های اخیر دولت ترامپ را نیز باید وارد ترازنامه قمار هسته ای سران جمهوری اسلامی کرد. مخالفت با سیاست های هسته ای جمهوری اسلامی به معنای تأیید تحریم های دولت آمریکا و طرح ها و سیاست های امپریالیستی دولت ترامپ و دولت های قبلی آمریکا نیست که وضعیت فاجعه بار کنونی خاورمیانه را رقم زده اند. تردیدی نیست که تحریم های اعمال شده توسط دولت آمریکا به رژیم فشار می آورند، اما بیش از آن، مردم و مخصوصاً کارگران و زحمتکشان ما را تنبیه می کنند و از جمله توان ایستادگی و مبارزه مردم در مقابل دیکتاتوری حاکم را پائین می آورد. بنابراین برای کاهش فشارهای سهمگین اقتصادی ناشی از تحریم ها، رهبر بی بصیرت باید بار دیگر و البته هر چه زودتر جام زهر را خورده و برای رفع تحریم ها با دولت آمریکا وارد مذاکره شود. ممکن است گفته شود که این کار به معنای تن دادن ایران به امیال جهان خوارانه دولت ترامپ و شکست سیاسی برای سران رژیم جمهوری خواهد بود. اما واقعیت غیرقابل تردید آن است که دو ایران وجود دارد: ایران سران جمهوری اسلامی و "ایران مردم". برای "ایران مردم" دشمن اصلی و چهل ساله، این جا، در حاکمیت جمهوری اسلامی قرار دارد و نوشیدن جام زهر رهبر و سران رژیم، هرچند زهر آگین باشد، مهم نیست.

۵- در شرایط حاضر که به خاطر گسترش بحران اقتصاد و تحریم های فلج کننده و ضد انسانی دولت آمریکا، سونامی بیکاری و حاشیه نشینی بخش بزرگی از جمعیت کشور را به شکل جهش وار به زیرخط فقر کشانده و آن ها را به در ماندگی محکوم می کند ، مبارزه برای تأمین اجتماعی فراگیر است که می تواند با پیش کشیدن یک خواست حیاتی مشترک ، آنها را به هم سرنوشتی طبقاتی و منافع مشترک شان آگاه سازد و در سمت واحدی به حرکت درآورد. فراموش نباید کرد که مقابله رژیم با این خواست قاعدتاً نمی تواند از حد معینی خشن تر باشد. زیرا تأمین اجتماعی همگانی به عنوان یک حق در اصل های ۲۹، ۳۰ و ۳۱ قانون اساسی خود رژیم به رسمیت شناخته شده است. البته تردیدی نباید داشت که دست یابی به چنین حقی در رژیم جمهوری اسلامی از محالات است، اما آگاهی گسترده زحمتکشان به این حق، خود می تواند نیروی طبقاتی بزرگی را به میدان بیاورد و آنها را با افق های

تاریخی گسترده تری آشنا سازد. بنابراین دفاع از ضرورت مبارزه پیگیر برای تأمین اجتماعی همگانی (که بدون آن، سازمان یابی مظلوم ترین و محروم ترین بخش های کارگران و زحمتکشان و همراهی آنها با بخش های دیگر طبقه کارگر ناممکن خواهد بود) اهمیت هرچه بیشتری می یابد. کنگره بیست و یکم سازمان در ۳۰ تیر ماه ۱۳۹۵ قطعنامه ای با عنوان "درباره ضرورت مبارزه برای تأمین اجتماعی همگانی" به تصویب رساند که کنگره ۲۴ با تأیید و انتشار مجدد آن در شرایط حاضر، دفاع از حق همگانی تأمین اجتماعی و مبارزه در راه تأمین آن را از وظایف اصلی و تعطیل ناپذیر خود و همه هواداران طبقه کارگر قلمداد می کند.

۶ - جمهوری اسلامی، با هدایت و تأکیدها و پی گیری های مستقیم دستگاه ولایت، تهاجم گسترده ای را علیه زنان ایران در عرصه های گوناگون مانند مقابله با سست شدن حجاب در فضاهای عمومی، ادامه سختگیری برای اعمال ممنوعیت صدای زنان در موسیقی، حفظ ممنوعیت های اعمال شده در ورزش زنان، کاهش میزان اشتغال رسمی زنان به پائین ترین سطح در میان کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، طرح سهمیه بندی جنسیتی در دانشگاهها برای ممانعت از ورود زنان به تحصیلات عالی، طرح تعادل جنسیتی در آموزش و پرورش برای کاهش استخدام زنان معلم، طرح افزایش نرخ باروری برای افزایش زاد و ولد اجباری زنان... به راه انداخته است. در شرایط ایران، زنان بخش مهمی از نیروی کار مزدبگیر کشور را تشکیل می دهند و زنان کارگر در شمار ستمکش ترین بخش های طبقه کارگر هستند که عمدتاً در اقتصاد غیر رسمی جان می کنند و بنابراین در آمارهای رسمی نیز به آنها اشاره نمی شود. طرح های وحشتناکی که دستگاه ولایت علیه زنان تهیه کرده، اشتغال رسمی زنان را مسدود ساخته و آن ها را به سوی بازار سیاه و غیررسمی و بهره کشی بیرحمانه تر می کشاند. زیرا با توجه به فقر گسترده و گسترنده در ایران امروز، غالب خانوارهای زحمتکش، مخصوصاً در شهرهای بزرگ، نمی توانند تنها با یک نان آور زندگی کنند و بنابراین بدون کار مزدی زنان نمی توانند دوام بیاورند. به همین دلیل، تهاجم همه جانبه دستگاه ولایت علیه زنان (با هر منظوری که طراحی شده باشد) تهاجمی مستقیم به موقعیت طبقه کارگر هم هست؛ زیرا استاندارد "تاریخی - اخلاقی" را در ارزش نیروی کار و بازار کار، به شدت پائین می آورد. با توجه به این مسأله، جنبش کارگری و (به طریق اولی) جنبش سوسیالیستی ما باید در مقابله با این تهاجم جهانی پیشقدم باشند. و سازمان ما نیز با تمام نیرو باید در مبارزه علیه آن درگیر شود. بنابراین مبارزه علیه همه تبعیض های جنسیتی و مشارکت در همه مبارزات زنان برای رهایی از قید و بندهای مردسالاری و محدودیت های اسارت بار تحمیل شده از طرف رژیم جهانی حاکم و همچنین تلاش پیگیر برای پیوند جنبش رهایی زنان با مبارزات روزمره زنان کارگر و زحمتکش، جزئی از وظایف حیاتی و تعطیل ناپذیر ما و همه هواداران سوسیالیسم است. جنبش سوسیالیستی همواره در صف مقدم پیکار برای رهایی زنان قرار داشته زیرا به قول مارکس "درجه رهایی زنان سنجه طبیعی رهایی همگانی است".

۷ - مبارزه پیگیر علیه هر نوع تبعیض ملی و دفاع قاطع از برابر حقوقی و حق تعیین سرنوشت ملیت های ایران و تلاش برای شناساندن راه حل فدرالی در جهت دست یابی به اتحاد داوطلبانه همه ملیت های ایران، یکی از وظایف حیاتی هواداران سوسیالیسم و دموکراسی است. به نظر ما، تأکید بر این وظایف در این شرایط سرنوشت ساز برای کشور، اهمیت ویژه ای پیدا کرده است. در همانحال مبارزه فکری با گرایشات رهبری بخشی از احزاب ناسیونالیست مناطق ملی، از جمله احزاب کرد که از یک سو به طرح "تغییر رژیم" دولت آمریکا و متحدان منطقه ای آن امید بسته اند و از سوی دیگر در توهم

گشایشی از سوی رژیم جمهوری اسلامی برای حل مسئله ملی به مذاکره با نمایندگان رژیم جمهوری اسلامی روی آورده اند، وظیفه خود می دانیم.

۸- بحران زیست محیطی ایران چنان ابعاد ویرانگر بی سابقه ای پیدا کرده که اکنون آثار آن را تقریباً همه مردم ایران در زندگی روزمره شان لمس می کنند. البته این بحران اختصاص به ایران ندارد و در سراسر جهان بیداد می کند و در همه جا نیز بیش از آن که نتیجه قهر طبیعت باشد، محصول نظام سرمایه داری و مخصوصاً بی مهار شدن آن است. اما آنچه ما در ایران می کشیم، بحران بسیار حادثتری است که جمهوری اسلامی در دامن زدن به آن سهم تعیین کننده ای داشته و دارد. مقابله با این بحران بدون مقابله با استفاده غیر مسؤولانه و تبه کارانه از آب در کشور ما و بدون تجدید سازماندهی سراسری کشاورزی ما، راه به جایی نخواهد برد. اما این کار مهم تر و حیاتی تر از آن است که به رژیم فاسد و تبه کاری مانند جمهوری اسلامی سپرده شود. در این میان زندگی و سرنوشت توده های وسیع کشاورزان و زحمتکشان روستاهای ما در میان است، همچنین سرنوشت کشاورزی با سرنوشت کالاهای دستمزدی، که در سطح زندگی طبقه کارگر نقش حیاتی دارد، و بنابراین از اهمیت طبقاتی ویژه ای برخوردار است. همه این ملاحظات ایجاب می کنند که جنبش کارگری و چپ ایران با پی گیری هر چه بیشتری در مبارزات زیست محیطی مردم ایران نقش کلیدی و پیشگام ایفاء کنند.

۹ - شهروندان افغانی مقیم ایران با جمعیتی بیش از دومیون نفر بخش اصلی مهاجران مقیم ایران را تشکیل داده و صدها هزار نفر از آن ها به خاطر سخت گیری های تبعیض آمیز دولت جمهوری اسلامی و فقدان اسناد مهاجرت به شکل غیرقانونی کار و زندگی می کنند. آن ها اساساً در بخش های غیررسمی اقتصاد به عنوان نیروی کار ارزان بویژه در کارهای سخت، بدون برخورداری از بیمه و مزایا و ضوابط ایمنی و بهداشتی محل کار به کار گمارده می شوند. علاوه بر تعلق اکثریت قریب به اتفاق مهاجران افغانی به تحتانی ترین و محروم ترین بخش طبقه کارگر، آن ها ناچار هستند در زندگی روزمره خود با تبعیض های چند گانه دیگری نظیر نابرابری فاحش در فرصت ها با شهروندان ایرانی، مشکلات مربوط به تحصیل کودکان و فرزندان شان در سطوح گوناگون، عدم شمول خدمات اجتماعی به آن ها و خانواده شان، عدم دریافت حق شهروندی ایران حتی برای فرزندان که در ایران متولد شده اند ... دست و پنجه نرم کنند. همبستگی بین المللی میان کارگران ایجاب می کند که جنبش کارگری ایران خواهان الغاء کامل و همه جانبه تمامی تبعیض های اعمال شده به مهاجران مقیم ایران و برابر حقوقی کامل آن ها با شهروندان ایرانی در همه عرصه ها باشد. دفاع از برابر حقوقی میان مهاجران و شهروندان ایرانی، دفاع از سطح زندگی عمومی کارگران ایرانی می باشد زیرا تنها از این طریق است که راه سوء استفاده سرمایه داران و دولت حامی آن ها از محرومیت و نیروی کار ارزان مهاجران، برای دامن زدن به رقابت میان کارگران و در هم شکستن سطح عمومی دستمزدها و مزایای همه کارگران، بسته می شود.

۱۰ - همان طور که درکنگره ۲۳ تاکید کردیم، در شرایطی که خیزش مردمی بزرگ و نقش تعیین کننده کارگران و زحمتکشان در شکل گیری آن، حاشیه ای بودن چپ سازمان یافته را نمایان تر ساخته، ضرورت گسست از الگوهای سوسیالیسم غیردموکراتیک حزب - دولت ها بیش از هر زمان دیگری خود را نشان می دهد. چنین گسستی بدون تجدید آرایش برای سوسیالیسم دموکراتیک امکان ناپذیر است. سوسیالیسم دموکراتیک، یعنی سوسیالیسم برخاسته از پائین، متکی به پائین و پاسخگو به پائین. چنین نظامی فقط با مرجعیت مردم (و مطلقاً همه مردم) می تواند پا بگیرد و پایدار بماند و تحول و

تکامل یابد، نه با خواست یک اقلیت ممتاز. در مخالفت با حق وتوی این نوع اقلیت های ممتاز بود که مارکس "دموکراسی" را "دموس" (= مردم) در قدرت می نامید و می گفت در دموکراسی وجود انسان به خاطر قانون نیست، وجود قانون به خاطر انسان است. به نظر ما، تجدید آرایش برای سوسیالیسم دموکراتیک، مسلماً به همکاری سیاسی، مراودات منظم فکری و نظری و اتحاد هرچه وسیع تر مدافعان سوسیالیسم انقلابی مبتنی بر دموکراسی فعال و مشارکتی و آزادی های بی قید و شرط سیاسی همه مردم، نیاز دارد. برای چنین همکاری ها و همراهی هایی، کسی به کسی نمی پیوندد، بلکه همه دست شان را به سوی هم دراز می کنند و همه به هم می پیوندند. سازمان ما وظیفه خود می داند که مراودات، همگرایی و همکاری های خود را با همه هواداران سوسیالیسم دموکراتیک در سطوح و اشکال گوناگون گسترش دهد.